

# ابومسلم

- ۳ -

اظهار دعوت

دنباله سخن ما در مقاله پیشین باینجا کشیده بود که ابومسلم پس از دریافت نامه ابراهیم امام شیعه آل عباس و مأموریت باظهار دعوت خود در خراسان شروع بفرام آوردن مقدمات امر کرد و از کوشه بخراسان بازگشت و در شعبان سال ۱۲۹ هجری در یکی از قرای مرو بنام فنین فرود آمد و از آنجا دو تن از نقبای شیعه آل عباس را به تخارستان و اطراف بلخ فرستاد تا در رمضان سال ۱۲۹ آشکارا شروع بادامه دعوت کنند. دو تن دیگر از دعای مأمور و مرورده و یکی از آنان مأمور طالقان (۱) و دیگری مأمور خوارزم گردید. فرمان ابومسلم چنان بود که جملگی مبالغین در بیست و پنجم رمضان بی آنکه از هیچ مانعی بهراسند دعوت شیعه بنی عباس را آشکار سازند و در صورت لزوم بشمشیر متوسل گردند و بادشمنان خویش بچینگی و سستی دست بر نهند.

ساز جنگ

رتال جامع علوم انسانی

سپس ابومسلم از قریه فنین بیکی دیگر از قراء مرو بنام سفیدنج منتقل گشت و در بیست و پنجم رمضان شروع باظهار دعوت خود نمود و در فشی را که ابراهیم امام نزد او فرستاده بود بنام سایه، بر نیزه ای بطول چهارده ذراع و درفش دیگری را بنام ابره، بر نیزه ای بطول سیزده ذراع بست و عده ای از اطرافیان خویش را در بیرون قریه سفیدنج گرد آورد و آتشی که نشانه قیام او و پیروانش در ناحیه خرقان بود بر افروخت. از این هنگام طرفداران شیعه بنی عباس بر ابومسلم

۱- یکی از شهرهای خراسان قدیم نزدیک تخارستان و ختلان، و این غیر از طالقان ری است که نزدیک تزوین و طهران قرار دارد.



اعلیٰ حضرت ہمایون شاہنشاہ در تبریز ورزشکاران را مورد تقدیر قرار میدهند



رژه ورزشکاران دانش آموز تبریز در پیشگاه شاهانه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مجله علمی پژوهشی فصلنامه علمی پژوهشی

کرد آمدند و او دو روز پس از قیام خود در قلعه اسفیدنج متحصن گردید و پس از اتمام ماه رمضان نامه‌ای به نصر بن سیار عامل بنی امیه در خراسان نگاشت و او را بکتاب خدا و سنت رسول الله دعوت کرد . نصر چون از کار او آگاهی یافت هژده ماه پس از قیام ابومسلم سپاهیان بگرداری یکی از اطرافیان خود بنام « یزید » برای جنگ با ابومسلم فرستاد و این سردار در جنگ با سپاهیان ابومسلم اسیر شد و سپاهیان نصر گریختند . چون یزید را نزد ابومسلم بردند ، ابومسلم برخلاف معمول نسبت باو نیکی کرد و در مدارای جراحات وی کوشید و پس از بهبود او را در ماندن نزد خود و رفتن بنزد نصر مخیر گردانید مشروط بر آنکه دیگر باوی نجنگد و همگان را از آنچه در نزد وی دید بدرستی آگاه کند .

هنگامی که یزید از نزد ابومسلم میرفت ، سردار خراسان گفت : باز گشت این مرد باعث خواهد بود که مردان پرهیز کار نزد ما آیند زیرا دشمنان ما مارا بت پرست و خون ریز و متعرض بمال و جان و ناموس مردم معرفی کرده اند ولی بیان مشاهدات او ما را از این تهمت ها برکنار خواهد داشت و اتفاقاً نصر بن سیار نیز چون یزید را بسلامت دید باین حقیقت پی برد و گفت قسم بخدا که ابومسلم ترا تنها از آن جهت زنده گذاشت تا دلیلی برای بطلان سخنان ما باشی . یزید گفت آری چنین است و ایشان مرا سوگندهای گران داده اند که سخن دروغ در باب آنان نگویم و من ناگزیر میگویم که این قوم مردمی نماز گزار و خواننده قرآن و دوستدار خدای اند و مردم را با بی پرویی از پیمانها میخوانند و من یقین دارم که کار ایشان بالا خواهد گرفت و اگر تو بر من حقوق خدمت نداشتی بهیچ روی از ایشان جدا نمیشدم و نزد تو نمی آمدم .

باین ترتیب ملاحظه میشود که نخستون جنگ ابومسلم با عمال بنی امیه علاوه بر آنکه بفتح ظاهری او منجر شد از حیث معنی نیز پیروزی بزرگی برای او بود .

در همین اوان مرو رود را یکی از سرداران ابومسلم از عمال بنی امیه گرفت و در سایر نواحی و شهرها هم طرفداران او دست با اقداماتی زدند .

## اختلافات تازیان

موضوع مهمی که این هنگام در خراسان جلب نظر میکرد سرگرمی شدید نصرین سیار والی آن ناحیه و اختلاف سختی بود که میان تازیان مهاجر وجود داشت. این نکته روشن است که عرب پس از فتح ایران و سایر نواحی پر نعمت شروع بمهاجرت بآن نقاط کرد و دسته های مختلف از قبایل عرب بهر نقطه روی آوردند و در آنجا سکونت اختیار کردند. این دسته های مهاجر در سرزمینهای جدید هم وضع و عادات و رسوم ملی خود را حفظ کردند و همچنان باتعصب خاص نژادی خود بزندگی در ممالک جدید و میان ملل متمدن ایران و روم ادامه دادند. میان این طوایف خاصه در اواخر عهد اموی همواره نزاع و جدال و اختلاف وجود داشت.

در خراسان این عهد طوایفی مانند دربیعه، و آزد، و طای، و مضر، و یمانیین، و امثال آنها بسر میبردند و بین این طوایف بر اثر مخالفت میان نصرین سیار و یکی از مخالفین او معروف به کرمانی، کشمکش های سخت دایر بود و جمیع قبایل عرب خراسان بدو دسته بزرگ منقسم گردیده قسمتی جانب یمانیین ( طرفداران کرمانی ) و گروهی جانب مضرین ( طرفداران نصرین سیار ) را گرفته بودند و شهر های خراسان همواره میان این دو فرقه دست بدست میگشت و بردمانیه عصبیت و دشمنی دو دسته مذکور روز بروز افزوده می شد.

## تحرکات ابو مسلم

ابو مسلم چون دشمنی و سرگرمی شدید این دو فرقه را ملاحظه کرد بفرق افتاد که از طرفی بر شدت دشمنی این دو دسته نسبت بیکدیگر بیفزاید و از طرفی دیگر از یکدسته بر ضد دسته دیگر استفاده کند و چون یکی را از میان برد دیگری را نیز از پای در آورد. این نقشه مدبرانه ابو مسلم مهمترین عامل پیشرفت وی در مقاصد خویش بود و سردار بزرگ و خردسال خراسان برای اجرای منظور خود شروع بنوشتن نامه هائی بهر یک از دو طرف کرد و مثلاً نامه ای به یمانیین مینوشت و در آن از مضرین بنیکی یاد میکرد و به پیک خود دستور میداد که از راه سکونت قبایل اخیر بگذرد و طوری رفتار کند که مضر او را دستگیر کنند و نامه را بخوانند و همین کار را نسبت به یمانیین انجام میداد. نتیجه این امر آن شد که هر دو طرف دوستدار وی گردیدند.

از طرف دیگر ابومسلم ، به نصر بن سیار و کرمانی هم نامه هائی نگاشت و در هر يك مدعی شد که ابراهیم امام اورا بیاوری وی امر کرده است در همین حال هم شروع بهمراه کردن شهر های مختلف خراسان باخود نمود و مردمان شهر هائی مانند نسا و ابیورد و مرو رود را باخود هم آواز ساخت . آنگاه بر آن شد که در جنگ نصر بن سیار و کرمانی شرکت نماید و از یکی برای ضعیف ساختن دیگری استفاده کنند . پس نخست جانب کرمانی را گرفت و نصر بن سیار چون از این امر آگهی یافت به کرمانی پیام فرستاد که این مرد خراسانی با هیچیک از ما دو تن دوستی ندارد و قصد او تنها بر انداختن ماست و صلاح ما در چنین حالتی مصالحه بایکدیگر است . کرمانی هم چون وضع را چنین دید بر آن شد که از ادامه جنگ با همزادان خود دست بردارد و به سپاهیان عرب فرصت برابری با ایرانیان را بدهد ولی بعداً بحیله نصر بن سیار از میان رفت و ابومسلم باز از پیش آمد استفاده کرد و با پسر کرمانی یعنی علی ، برای خونخواهی پدر همدست گردید تا پیش از پیش بضمیف ساختن حاکم دولت اموی در خراسان توفیق یابد .

مبارزه شدید حاکم اموی خراسان با ابومسلم از همین هنگام آغاز شد زیرا در این وقت بود که نصر بدرستی از مقاصد ابومسلم آگهی یافت و دانست که بدون استمداد از دمشق و دستگاه خلافت بدفع شر این سردار جوان ایرانی موفق نخواهد گشت . دنباله مطالب ما در شماره آینده از همین جا آغاز خواهد گشت و خواهیم دید که نصر چگونه از خطر قیام ایرانیان آگاه و از این آگهی مضطرب و اندیشه ناک شد .

